

راهکار درونی اصلاح اخلاق از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

مرتضی بخشی گلسفیدی*

احمدحسین شریفی**

چکیده

اصلاح اخلاق، اعم اکتساب فضایل اخلاقی و زدودن رذائل اخلاقی است. برای تحقق اصلاح اخلاق، عوامل درونی و عوامل بیرون از نفس انسان مؤثرند. از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی راهکار درونی اصلاح اخلاق چیست؟ یعنی فارق از عوامل بیرونی، ایشان چه عامل یا عوامل درونی را برای اصلاح اخلاق ارائه می‌نمایند؟ در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی آثار آیت الله مصباح یزدی بررسی شده و راهکار درونی اصلاح اخلاق از آن استخراج شده است. فرآیند اصلاح اخلاق در یک تشبیه، مانند تحقق یک فعل بسیط است. مراحل تحقق فعل بسیط اختیاری عبارت است از بینش، گرایش و اراده انجام عمل. اصلاح اخلاق نیز مراحل فوق را دارد. در ضمن به یک مرحله مقدماتی به نام یقظه هم نیازمند است. مرحله بینش متشکل از بینش نسبت به متعلقات ایمان، رابطه خود با خدا، هدف، فواید تزکیه، رذایل و فضایل و همچنین نسبت به تکالیف الهی است. این بینش‌ها، گرایش به هدف و گرایش به فعل را ایجاد خواهد کرد. تحقق این گرایش‌ها، مسبب اراده و در نتیجه اعمال مورد نیاز جهت اصلاح اخلاق می‌شود. این اعمال عبارتند از اعمال عمومی جهت اصلاح اخلاق، و اعمال اختصاصی ویژه هر یک از فضایل یا رذایل.

کلیدواژه‌ها: اصلاح اخلاق، تزکیه، راهکار درونی، تحقق فعل، مصباح یزدی.

* دانشجوی دکتری مدرسی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام (نویسنده مسئول).

(bakhshi1363@mihanmail.ir)

** دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸)

مقدمه

کلیه مسائلی که در علوم انسانی مطرح می‌شود ناظر به یکی از مراحل هفتگانه تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، پیش‌بینی، ارزشگذاری و کنترل خواهند بود، (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۸)؛ در مرحله کنترل، نحوه تقویت، اصلاح یا تغییر کنش انسان بررسی می‌شود و بیان می‌گردد که چه راهکار مناسبی در این رابطه وجود دارد. اصلاح اخلاق که یک کنش انسانی است نیز همان هفت نوع بررسی را خواهد داشت و در مرحله کنترل، به راهکارهای اصلاح اخلاق اشاره می‌شود. مقاله حاضر ناظر به مرحله کنترل است.

اهمیت تزکیه نفس و اصلاح اخلاق به حدی است که یکی از اهداف مهم و اساسی ارسال انبیاء ﷺ شمرده شده است. آیه شریفه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران، ۱۶۴) به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» به این اهمیت اشاره می‌کند؛ چراکه خدای متعال بر انسان‌ها منت گذاشته و رسولانی برایشان فرستاده تا آنها را تزکیه کند. همچنین در آیات متعددی از قرآن راه رسیدن به فلاح و سعادت را تزکیه نفس قرار داده است و انسان‌ها را به تزکیه نفس ترغیب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ۳۴/۱)، نظیر آیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (شمس، ۹)؛ که هر کس آن (نفس خود) را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد» و آیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی، ۱۴) رستگار آن کسی است که خود را پاک گردانید». چون تزکیه و اصلاح اخلاق دارای اهمیت شد راهکار تحقق و دست‌یابی به تزکیه

نفس و اصلاح اخلاق نیز به اندازه اصل تزکیه نفس مهم خواهد بود. بنابراین لازم است که انسان ابتدا راهکار اصلاح اخلاق را به درستی تشخیص داده و سپس به آن عمل کند.

علمای مسلمان در طول تاریخ راهکارهای متعددی را جهت تزکیه و اصلاح اخلاق ارائه کردند. برخی از ایشان برای اصلاح اخلاق به راهکارهای جزئی اشاره کردند، برخی دیگر هم اصلاح اخلاق را اعتدال قوای انسانی می‌دانند و معتقدند که اگر قوه غضبیه، شهویه و عاقله در اعتدال باشند انسان موفق به تهذیب نفس و اصلاح اخلاق شده است.

به عنوان مثال، حارس محاسبی (م ۲۴۳ ه.ق) در کتاب *الرعاية لحقوق الله* موارد مختلفی از رذایل را مطرح و برای درمان هریک راهکار خاصی ارائه می‌دهد. مثلاً درمان ریا را درمان بینشی می‌داند (محاسبی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۲۳۳)؛ و برای رهایی از عُجب، شکر خدا را مطرح می‌کند (همان: ۴۴۶)؛ و برای درمان کبر، معرفت به ضعف و جایگاه خود انسان در عالم هستی و ناچیز و ذلیل بودنش را بیان می‌کند (همان: ۵۰۳)؛ و همین طور برای برخی رذائل دیگر.

رازی (م ۳۱۳ ه.ق) در *طب روحانی* هدف کتاب خویش را مخالفت با هوای نفس و سرکوب آن بیان می‌کند و برای آن دو مرحله قائل است: مرحله پایین، که همان وجود اراده و انجام فعل بعد از تفکر است. البته مرحله بالا را کاری دشوار و مخصوص فیلسوف فاضل دانسته (رازی، ۲۰۰۵ م: ۲۰)؛ و از دسترس عموم مردم خارج می‌داند.

اخوان صفا (قرن ۴) در کتاب *رسائل اخوان الصفاء* تنها راه مبارزه با نفس را عزم راسخ، نیت صادق، توکل بر خدا و بهره گرفتن از زهد و خوف و رجا می‌داند (اخوان

صفا، ۱۴۱۲ ه.ق: ۳۶۹/۱).

راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ه.ق) در کتاب *الذریعه* راهکار طهارت نفس را علم و عبادت می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳ ه.ش: ۹۹) و برای کسب درجات بالا از فضایل و جلوگیری از سقوط در رذایل، چهار مرحله ترک گناهان، انجام عبادات واجب، انجام کارهای خوب با مجاهده نفس و کشتن شهوات، و رضایت ظاهری و باطنی به قضاء الهی را قائل است (همان: ۱۵۸).

غزالی (م ۵۰۵ ه.ق) در *احیاء علوم الدین*، عمل به ضد را به عنوان تنها راهکار عمده جهت درمان رذایل اخلاقی بیان می‌کند (غزالی، بی تا: ۱۱۰/۸).

خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ه.ق) در کتاب *اخلاق ناصری* فضائل را منحصر به حکمت، شجاعت، عفت و عدالت دانسته و رذائل را در جهت افراط یا تفریط چهار فضیلت می‌داند. از نظر وی ازاله رذائل مانند ازاله امراض بدنی، عمل به ضد است (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۱۳۱).

ملا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ ه.ق) در *جامع السعادات* راه اعتدال فضائل را این امور می‌شمارد: همنشینی با نیکان، مواظبت بر افعال نیک و وادار کردن نفس بر عمل مطابق ملکات فاضله، فکر کردن قبل عمل، پرهیز از هر آنچه که باعث هیجان شهوت و غضب می‌شود، تلاش در شناسایی عیوب نفس و تلاش در برطرف کردن آنها (نراقی، بی تا: ۱۲۸/۱-۱۳۰).

امام خمینی علیه السلام (م ۱۴۰۹ ه.ق) در کتاب *شرح چهل حدیث* برای اصلاح اخلاق راهکارهای بینشی مانند توجه به توحید (موسوی، ۱۳۸۰ ه.ش: ۳۹) و توجه به آثار عمل (همان: ۴۶) و امثال آنها را بیان کرده و در راهکارهای عملی به عمل ضد (همان: ۲۵)

اشاره کرده‌اند.

از میان علمای معاصر آیت الله مصباح یزدی (م ۱۴۴۲ ه ق) از جمله عالمان اخلاقی است که در آثار فراوانی به راهکارهای اصلاح اخلاق اشاره کردند. این راهکارها به بیرونی و درونی تقسیم می‌شوند. تأکید این مقاله در معرفی عوامل درونی اصلاح اخلاق است. البته عوامل و موانع بیرونی نیز در این امر مؤثر است؛ عواملی از قبیل دوری از محیط و شرایط تحریک کننده به سوی گناه و دوری از دوستان ناصالح (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۶۵-۲۶۶)؛ یا وراثت و یا عامل بسیار مهمی به نام توفیق و مدد الهی و توسل به اهل بیت علیهم السلام و دعا؛ که شاید بدون این عوامل اخیر اصلاً تزکیه‌ای محقق نمی‌شود، ولی عوامل بیرونی به صورت مستقل در تحقق فعل مؤثر نیستند بلکه آنها عموماً در بینش‌ها و یا گرایش‌های انسان که از عوامل درونی هستند تأثیر گذاشته و این بینش یا گرایش جدید، باعث تحقق اراده، و در نهایت تحقق عمل می‌شود. با این توضیح در مقاله حاضر فقط به عوامل درونی اصلاح اخلاق اشاره می‌شود. در این مقاله سعی شده است که راهکارهایی که توسط ایشان در آثار مختلف بیان شده بررسی نماید و به یک تحلیل صحیح و جمع‌بندی مطلوب از نظرات ایشان دست یابد. روش جمع‌آوری داده‌های این مقاله کتابخانه‌ای است و با روش توصیفی-تحلیلی ابتدا آثار آیت الله مصباح یزدی بررسی شده و سپس داده‌های استخراجی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی اخلاق عبارت است از «ملکات و صفات نفسانی و رفتارهای ارزشی انسان» (همو، ۱۳۹۱ الف: ۱/۲۱۴) و اصلاح اخلاق و تزکیه نفس نیز یعنی «ایجاد کردن چیزهای لازم در نفس و زدودن چیزهای زاید از آن» (همو،

۱۳۹۰:ب:۲۵؛ همو، ۱۳۹۱ الف: ۱۵۲/۳). بنابراین اصلاح اخلاق هم اکتساب فضایل را شامل می‌شود و هم زدودن رذایل اخلاقی را.

بعد از بیان نکات مقدماتی و پیشینه پژوهش، لازم است که برای ورود به بحث اصلی پیش فرض‌ها و اصول موضوعه‌هایی لحاظ گردد. این اصول کمک می‌کند که هم تفهیم و تفاهم بهتری صورت پذیرد و هم از اثبات آنها در این مجال محدود صرفه نظر شود. این اصول موضوعه عبارتند از:

۱. انسان مختار است نه مجبور. تلاش‌های اختیاری انسان سبب می‌شود که او به کمالات برسد. اگرچه خداوند متعال فاعل حقیقی همه کارهاست و همچنین عوامل مختلفی در تحقق فعل انسان می‌تواند تأثیرگذار باشند ولی هیچ‌یک علت تامه تحقق فعل نبوده و مسئولیت کار انسان برعهده خود اوست و آنچه فعل را متعین می‌سازد جزء اخیر علت تامه یعنی اراده انسان است (همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۵-۲۷؛ همو، ۱۳۹۰ ب: ۲۵-۲۷).
۲. آنچه که در سعادت انسان تأثیر دارد معلول تلاش و رفتار خود انسان است. بدون تلاش سعادت انسان ممکن نخواهد بود، ضمن اینکه تلاش‌های او نیز هدر نمی‌رود. از طرفی هم آثار زیانبار رفتار دیگران متوجه او نخواهد شد (همو، ۱۳۹۱ الف: ۳۷/۱).
۳. اصلاح اخلاق و تزکیه ممکن است. اگر کسی قایل باشد که اخلاقیات تغییر نپذیرند؛ در جواب باید گفت که در این فرض، هرگونه تأدیب و موعظه باطل بوده و آیات شریفه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (سورة الشمس، ۹-۱۰) معنا نخواهد داشت. همچنین چطور می‌شود که از اهداف مهم انبیاء علیهم السلام تزکیه انسان‌ها باشد (آل عمران، ۱۶۴) ولی تزکیه و تغییر در اخلاق ممکن نباشد؟ (همو، ۱۳۹۰ ب: ۱۹).
۴. رسیدن به کمال نهایی برای انسان بیشترین مطلوبیت و ارزش را دارد (همو، ۱۳۸۶

۸۴-۹۳). کمال‌نهایی انسان قرب الهی و ارتباط شهودی با پروردگار است (همان: ۹۳-۹۶). پس تنها هدفی که می‌توان برای آن ارزش ذاتی تصور کرد رسیدن به قرب الهی است و سایر اهداف اگر مقدمه رسیدن به هدف اصلی باشند دارای ارزش‌گیری خواهند بود. از این رو، هر فعل یا رفتاری از انسان که جهت رسیدن به قرب الهی کمک‌کار باشد ارزش اخلاقی مثبت دارد و بالعکس هر کاری که انسان را از رسیدن به قرب الهی دور کند دارای ارزش منفی است.

در اینجا متذکر می‌شویم که بحث اصلی در این مقاله طبق این سیر خواهد بود که ابتدا مبادی تحقق فعل بیان می‌شود و سپس با الگوگیری از این مراحل، مراحل تحقق اصلاح اخلاق تعیین، و در نهایت راهکار درونی جهت اصلاح اخلاق اشاره خواهد شد.

۱. مبادی تحقق فعل

فعل‌های اختیاری انسان معلول مجموعه‌ای از مبادی و مراحل است که باید ابتدا آن مراحل تحقق یابد سپس آن فعل انجام گیرد. انسان به عنوان یک فاعل بالقصد برای اینکه کاری را انجام دهد باید نسبت به آن فعل ابتدا تصور و سپس تصدیق داشته و از نظر معرفتی و علمی آگاهی‌های لازم را کسب کرده باشد. این مرحله شامل در نظرگرفتن ویژگی‌ها و ارزشمندی و حدود و مقدمات کار نیز می‌شود. اگر انسان یک رفتار و فعل را برای خودش مفید تلقی کرد فطرتاً نسبت به انجام آن شوق پیدا می‌کند. شوق به فعل یک شوق فرعی است که در ضمن شوق به هدف در انسان ایجاد می‌گردد؛ چراکه انسان ابتدا به هدف اصلی خودش گرایش دارد و وقتی یک فعل را با هدف اصلی خودش مقایسه می‌کند و آن را برای رسیدن به هدف اصلی مفید قلمداد می‌کند به صورت غیر اختیاری به آن فعل نیز گرایش پیدا می‌کند. بعد از تحقق شوق به یک فعل، چنانچه شوق

دیگری با این شوق تراحم پیدا نکند و یا توان مقابله با آن را نداشته باشد و یا به خاطر گزینه کمال‌جویی این میل ترجیح داده شود، این شوق به شوق موکد تبدیل شده و انسان وارد مرحله اراده می‌شود (همان: ۱۱۶-۱۱۹). اراده فعل نفس است و فاعلیت نفس نسبت به خود اراده فاعلیت بالتجلی است نه فاعلیت بالقصد که تسلسل لازم آید. بنابراین، اراده جزء افعال اختیاری نفس است (همو، ۱۳۹۱ الف: ۸۳/۱). به هر حال اراده (به معنای تصمیم گرفتن) امری حادث در نفس است که مسبوق به تصور و تصدیق و شوق می‌باشد. چنانچه مزاحمتی در بیرون نباشد این اراده منجر به فعل خواهد شد (همو، ۱۳۸۳ الف ۲/۴۴۲-۴۴۳).

برای تحقق افعالی که سبب اصلاح اخلاق می‌شوند نیز مراحل فوق متصور است. به عبارتی تخلّق یافتن که مجموعه‌ای از افعال است نیز مراحل فوق را خواهد داشت. از این رو، با الهام گرفتن از مراحل تحقق فعل بیان می‌کنیم که اصلاح اخلاق هم شامل مراحل از جمله بینش و معرفت، شوق و اراده است. بنابراین لازم است که این مراحل را برای تحقق اصلاح اخلاق پیاده کرده و جزئیات آن را بررسی نمود. البته لازم است که برای تحقق اصلاح اخلاق یک مقدمه مهم هم انجام شود که آن یقظه یا بیداری است؛ و یقظه نقطه مقابل غفلت می‌باشد (همو، ۱۳۹۱ الف: ۹۹/۲-۱۰۱). یعنی قبل از اینکه انسان ورود به عرصه تخلّق و تزکیه داشته باشد لازم است که ابتدا از غفلت خارج شود و سپس مراحل تزکیه را بپیماید. بنابراین برای تغییر در اخلاق چهار مرحله اصلی یقظه، علم، شوق و اراده خواهیم داشت که به تفصیل خواهد آمد.

۲. مراحل اصلاح اخلاق

همان‌گونه که در بخش قبل آمد برای تزکیه یا اصلاح اخلاق باید چهار مرحله اصلی را

در نظر گرفت که به قرار زیر است:

۱-۲. یقظه یا خروج از غفلت

از مبادی صدور فعل اختیاری علم و معرفت است. انسان تا نسبت به چیزی تصور و تصدیق نداشته باشد فعلی را انجام نمی‌دهد. اصلاح اخلاق نیز مانند سایر افعال اختیاری نیازمند شناخت و علم می‌باشد؛ علم به مبدأ و معاد و مسیر تزکیه. پس اولین گام تصور و تصدیق است، تا تصور و تصدیق شکل نگیرد تزکیه‌ای هم صورت نمی‌گیرد؛ اما نکته مهم این است که تا توجه حاصل نشود، علمی هم شکل نمی‌گیرد. زیرا علم و آگاهی، فرع بر توجه است. از این رو، لازم است که ابتدا انسان به این مسأله توجه پیدا کرده و از غفلت نسبت به آن بیرون بیاید. اساساً تا غفلت از بین نرود انسان نمی‌تواند تزکیه نفس کند و اصلاً نمی‌تواند جایگاه خودش را در نظام هستی بیابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۸۵).

به تعبیر علامه مصباح یزدی ریشه همه مفساد غفلت است (همان: ۱۱۶). غفلت نقطه مقابل توجه است. عدم توجه و غفلت از هر موضوعی باعث عدم معرفت نسبت به آن موضوع شده و به تناسب همان موضوع برایش مفسده خواهد داشت. غفلت از خود، غفلت از خدا و از هدف آفرینش و تکالیفی که احیاناً متوجه انسان است باعث سقوط او می‌شود. مشکل اصلی خیلی از انسان‌ها این است که به خاطر تبعیت از غرایز حیوانی کمتر به اطراف موضوع توجه می‌کنند. این افراد تحت تأثیر انگیزه‌های غریزی، اعمال خود را انتخاب نموده و بدون در نظر گرفتن این نکته که هدف از این اعمال چیست و چقدر می‌تواند در انسانیت او مؤثر باشد، آن فعل و عمل را انجام می‌دهند (همو، ۱۳۹۱ الف: ۱/۱۴۸).

قرآن کریم برای افراد غافل - با وجود اینکه ابزار شناخت، جهت درک حقایق را دارند (همو، ۱۳۹۸: ۲۶) - به جهت غفلتشان جهنم را قرار داده است؛ نظیر این آیه

شریفه: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف ۱۷۹)؛ و محققاً نهاده‌ایم برای جهنم بسیاری از جن و انس را که برای ایشان دل‌هایی است که با آنها نمی‌فهمند و چشم‌هایی که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آنها نمی‌شنوند. آنان چون چهارپایان و بلکه پست‌ترند آنان همان غفلت زدگانند». طبق آیه فوق، غفلت راه‌های معرفتی انسان را از کار می‌اندازد. او قلب و چشم و گوش دارد ولی برای شناخت حقایق مسدود شده است و به گونه‌ای در این غفلت غرق می‌شود که خدا او را از حیوانات هم بدتر می‌داند.

اساساً انسانیت انسان به آگاهی اوست. و آگاهی است که انسان را از حیوانات جدا می‌کند. البته نه هر نوع آگاهی‌ای، بلکه آگاهی از بعد انسانی انسان. انسان باید در مورد خودش به چنین سؤالاتی پاسخ دهد که انسان چیست؟ برای چه خلق شده است؟ خالق او کیست؟ نهایت زندگی او چه خواهد بود؟ (همان: ۳۹-۴۰).

برای خروج از غفلت عوامل متعددی وجود دارد. قرآن کریم به طور کلی به دو نوع از عوامل تکوینی و تشریحی اشاره می‌فرماید. نوع اول یعنی عوامل تکوینی، نیز به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌گردد. آیه شریفه «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاُ اللّٰهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (عنکبوت، ۶۵)؛ و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند، و [لی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، بناگاه شرک می‌ورزند» به عامل تکوینی فردی اشاره دارد. آیه می‌فرماید وقتی انسان به سختی دچار می‌شود توجه به خدا می‌کند و از غفلت خارج خواهد شد. بنابراین، می‌توان این نتیجه را گرفت که برخی از سختی‌هایی که در مسیر زندگی برای انسان‌ها به وجود می‌آید در غفلت‌زدایی نقش مهمی دارند. و آیه شریفه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

إلى أُمِّ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبُأْسَاءِ وَالضَّرَائِ لَعَلَّهُمْ يَتَصَرَّعُونَ (انعام، ۴۲)؛ و به یقین، ما به سوی اُمتهایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم، و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری درآیند» به عامل تکوینی اجتماعی اشاره دارد. با این توضیح که وقتی مردم به سختی دچار می‌شوند، به خدا بیشتر توجه می‌کنند و دعوت انبیای الهی را جدی خواهند گرفت. بنابراین، این مشکلات باعث یقظه و خروج از غفلت انسان‌ها می‌گردد (همان: ۶۳-۶۶).

نوع دوم از عوامل غفلت‌زدا، عوامل تشریعی هستند. ارسال رُسل و انزال کُتب از سوی خداوند متعال این نقش را ایفا می‌کند که مردم از غفلت خارج شوند و باعث شده که حداقل عده‌ای از انسان‌ها به فکر طرح پرسش‌هایی پیرامون خود و خدا و مسیر هدایت بوده و در صدد یافتن پاسخ برای آنها باشند. به دلیل این بُعد غفلت‌زدایی انبیا علیهم السلام و کتب آسمانی است که قرآن کریم، خود را ذکر (یس، ۶۹) و رسول اکرم ﷺ را مذکر (غاشیه، ۲۱) می‌نامد (همان: ۶۷).

بعد از برطرف شدن غفلت و بیدار شدن، انسان تازه متوجه می‌شود که باید سراغ علم و معرفت نسبت به حقایق عالم از جمله شناخت خویش و خالق و خدای خود و همچنین شناخت هدف آفرینش برود. از این رو، مرحله بعد از یقظه و خروج از غفلت، کسب علم و معرفت است.

۲-۲. علم و معرفت

انسان برای اینکه بتواند اخلاق خویش را اصلاح نماید باید مجموعه‌ای از افعال را انجام دهد. افعال اختیاری انسان تابعی از معرفت‌های اوست «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ش: ۱۷۱)، و طبق روایات متعدد از جمله روایت شریف «فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ

الْوَأَضِیحُ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶)؛ کسی که بدون آگاهی و علم به عملی دست زند، چون کسی است که به بیراهه قدم برداشته است و دور گشتن بیش تر او از راه و مسیر تنها به دور گشتن از هدف می‌انجامد» اگر انسان علم و معرفت کافی نداشته باشد نمی‌تواند به هدف مطلوب برسد. معرفت شرط لازم در این مسیر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۰۰). موفقیت در اصلاح اخلاق منوط به کسب معارف مختلف و بینش‌های متعددی است. این بینش‌ها حقایق عالم را برای انسان آشکار ساخته و به او راه درست را نشان خواهد داد. در ادامه به انواع علوم و بینش‌های مورد نیاز اشاره خواهد شد و در ذیل هر عنوان، دلیل نیازمندی به چنین معارفی خواهد آمد. لازم به ذکر است که این موارد از نظر منطقی قسیم هم نبوده و برخی از مصادیق این معارف ممکن است مشترک باشند ولی به جهت اهمیت آنها به صورت جداگانه هم ذکر شده‌اند.

۲-۲-۱. بینش نسبت به متعلقات ایمان

از دیدگاه اخلاق اسلامی کاری ارزشمند است که به نیت الهی انجام پذیرد. نیت الهی تنها از کسی متمشی می‌شود که به خدا و قیامت و برخی حقایق دیگر ایمان داشته باشد (همو، ۱۳۹۱ الف: ۱/۱۱۶-۱۱۷). بنابراین برای تحقق هر کار ارزشمندی ایمان لازم است. با این توضیح، اصلاح اخلاق و تزکیه نفس هم زمانی می‌تواند باعث سعادت واقعی شود که انسان به مجموعه‌ای از حقایق ایمان داشته باشد (همو، ۱۳۸۴: ۲۹۶). متعلقات ایمان متعدد بوده و طبق آیات قرآن کریم، برای متعلق ایمان هفت عنوان ذکر شده است که عبارت‌اند از: غیب (بقره، ۳)، خدا (طلاق، ۱۱)، رسالت (اعراف، ۱۵۸)، معاد (مائده، ۶۵)، کتب آسمانی (بقره، ۴)، امامت (مائده، ۵۵) و ملائکه (بقره، ۱۷۷). ایمان اگر چه مساوی با علم و معرفت نیست ولی رکن اصلی آن را ابعاد بینشی تشکیل می‌دهد (همان: ۳۰۹).

بنابراین، برای تحقق هر قسم از ایمان باید انسان معرفت کافی نسبت به متعلقات همان قسم داشته باشد.

۲-۲-۲. بینش نسبت به رابطه خود با خدا

هدف از اصلاح اخلاق و تزکیه نفس و کلیه ارزش‌های رفتاری، قرب الهی و رسیدن به توحید است. زمانی می‌توان به توحید رسید که شرک نفی شود. یعنی انسان باید به این درک و شهود برسد که در عالم هستی همه چیز وابسته به خداست و هیچ چیز از خود استقلال ندارد و همه نسبت به خدای بی‌نیاز، فقیر محض‌اند. در این میان انسان استثناء نیست و او هم نه از خود چیزی دارد و نه نسبت به داشته‌هایش استقلالی؛ و این قدم نخست در مسیر توحید می‌باشد (همو، ۱۳۹۴: ۲۱۷-۲۱۸). این سطح از خودآگاهی خودش خدا آگاهی است و همین است که حدیث شریف می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (تمیمی آمدی، ۱۰: ۱۴۱ق: ۵۸۸).

۲-۲-۳. بینش نسبت به هدف

انسان به عنوان یک فاعل مختار برای کارهای خود هدف دارد و هدف داشتن از مختار بودن انسان نتیجه می‌شود چراکه تا انسان هدفی را مدنظر نداشته باشد کاری انجام نمی‌دهد و هدف که همان علت غایی است به عنوان یک از علل چهارگانه در ایجاد معلول نقش دارد (همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۸/۱). بنابراین لازم است که انسان هدف از افعال و رفتار خود، بویژه هدف نهایی از آنها را بشناسد تا با شوق رسیدن به آن دست به عمل بزند (همو، ۱۳۸۴: ۵۱).

هدف انسان از هر رفتاری رسیدن به لذت است (همان: ۷۹). البته انسان دنبال لذت بی‌نهایت می‌گردد (همان: ۸۲). لذت بی‌نهایت هم فقط در رسیدن به کمال نهایی

برای انسان محقق خواهد شد. ممکن است برخی از انسان‌ها در تشخیص کمال نهایی اشتباه نمایند ولی اگر کسی به رابطه بین خود و خدا معرفت داشته باشد می‌داند که این کمال نهایی فقط در سایه قرب الهی محقق می‌شود (همان: ۹۳-۹۵) بنابراین هدف نهایی برای کنش‌های انسان و از آن جمله اصلاح اخلاق، رسیدن به قرب الهی می‌باشد که انسان باید به آن شناخت و معرفت داشته باد تا بتواند به درستی فرایند اصلاح اخلاق را انجام دهد.

۲-۲-۴. بیش نسبت به فواید تزکیه و عواقب ترک آن

اگر انسان بداند که ترک اعمال ناشایست و انجام اعمال پسندیده برای او فایده‌های دنیوی و اخروی دارد رغبت بیشتری به اصلاح خلقیات خواهد داشت. و بالعکس اگر بداند که عدم اصلاح نفس عواقب اخروی و احیاناً ضررهای دنیوی به همراه خواهد داشت خوف از چنین اموری او را به سمت تزکیه سوق می‌دهد. در آیات و روایات متعددی به این مسأله اشاره شده است و در اینجا به یک نمونه بسنده می‌کنیم. مثلاً در مورد رعایت تقوای الهی که یک مصداق از اصلاح خلقیات می‌باشد قرآن عزیز می‌فرماید: «... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيُزِدْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق، ۲-۳)». و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد. و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند» و روایت شریفی از امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ وَ نُوراً مِنَ الظُّلَمِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۶) بدانید هر که تقوا پیشه سازد و از خداوند بترسد، خداوند راه بیرون شدن از فتنه‌ها و تباهی‌ها و روشنایی از تاریکی‌ها را به او نشان می‌دهد...» از این آیه و روایت به دست می‌آید که برای دوری از سختی‌های دنیوی و یافتن راه نجات

از گرفتاری‌های آن، رعایت تقوا مفید است و خدا مسیر صحیح را برای او هموار می‌کند و او به عنایت الهی با واسطه تقوا از این مهلکه نجات می‌یابد. بنابراین اگر انسان به چنین فوایدی علم داشته باشد انگیزه‌اش برای کسب ارزش‌های اخلاقی مضاعف خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۲۴۵).

۲-۵. بینش نسبت به رذایل یا فضایل

اكتساب فضایل و زدودن رذائل مستلزم یک سری از معارف و علمی نسبت به خود رذائل و فضایل است که به آنها اشاره می‌شود؛

شناخت نوع رذایل و فضایل: برای دوری از مغلاطه و سوء برداشت از یک امر، منطقاً ابتدا باید مفاهیم مهم و کلیدی به کار رفته در آن را به درستی تبیین گردد. در بحث اصلاح اخلاق نیز انسان باید ابتدا نسبت به آن رذیله یا فضیلت، شناخت صحیح داشته باشد، سپس در صدد کسب یا دفع آن برآید. یعنی برای اینکه انسان بتواند یک رذیله را ریشه کن کند و یا فضیلتی را در خود نهادینه سازد، ابتدا باید بداند که مشکل او چیست؟ مفهوم و مصداق آن رذیله یا فضیلت را باید بشناسد. مثلاً آیا به حسد دچار شده است یا این حالت او غبطه است؟ چراکه ابتدا باید درد شناخته شود تا سپس درمان ممکن گردد.

شناخت آثار و پیامدهای آنها: گاهی توجه به آثار یک گناه یا رذیله اخلاقی باعث جلوگیری از ارتکاب آن می‌شود. اگر انسان بداند که این رذیله او مقدمه مفسده دیگر می‌شود و یا باعث سلب توفیق الهی از او خواهد شد و یا آثار مخرب دیگری دارد، و یا اینکه آن فضیلت خاص می‌تواند منشأ فضایل یا خیرات دیگر گردد، قطعاً انگیزه تهذیب نفس در او مضاعف می‌گردد و او در اصلاح اخلاق موفق‌تر خواهد بود (رجوع شود به:

همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۰۵/۳-۲۰۶؛ همان: ۲۳۸).

شناخت ریشه‌ها و علل آن: گاهی اوقات به جای عملکرد مبنایی و ریشه‌ای در حل یک رذیله و یا تحقق یک فضیلت، به کارهای روبنایی و سطحی پرداخته شده و به مقدمات و علل و عوامل آن توجه نمی‌شود. مثلاً یک رذیله اخلاقی ممکن است به علت مشکلات فیزیولوژیکی باشد که در این صورت نیاز به درمان جسمی دارد و یا مثلاً در بحث حسد ممکن است که آن فرد حسود مشکل اعتقادی در صفات الهی مانند رزاقیت و یا حکمت الهی داشته باشد. از این رو لازم است که ابتدا به ریشه‌ها و علل آن توجه شده و آنها را برطرف ساخت (همو، ۱۳۹۱ الف: ۳/۲۳۵-۲۳۶).

۲-۲-۶. بینش نسبت به تکالیف شرعی

برای موفقیت در تهذیب نفس انسان باید عبد خدا باشد؛ چرا که هدف از خلقت انسان عبد بودن است. عبد بودن بدون التزام به تکالیف شرعی ممکن نیست. ممکن نیست که انسان عبد خوبی برای خدا باشد ولی نداند که چه وظایف و تکالیفی نسبت به خدا دارد. بنابراین، انسان ابتدا باید اوامر و نواهی خدای متعال را بشناسد سپس به آنها عمل کند. به عبارت دیگر هدف اصلی در اخلاق قرب الهی است و دستیابی به قرب الهی بدون التزام به شریعت و انجام تکالیف شرعی ممکن نیست. از این رو یادگیری مسائل شرعی لازم و ضروری است (همو، ۱۳۹۰ الف: ۶۳؛ همو، ۱۳۸۴: ۳۰۰).

۲-۳. شوق و گرایش

همانطور که در بخش مبادی تحقق فعل اشاره شد وقتی معرفت و بینش انسان نسبت به یک فعل کامل گشت و تصدیق به فایده اتفاق افتاد، انسان فطرتاً به آن فعل شوق پیدا می‌کند. در مورد موضوع تهذیب نفس و اصلاح اخلاقیات هم وضع به همین منوال است؛ وقتی معارف مورد نیاز ایمان محقق شد و سپس انسان به رابطه خود با خدا پی برده و دانست که هدف نهایی او قرب الهی است و همچنین فهمید که در این مسیر باید به

تزکیه نفس پردازد و رذایل را از خود دور کرده و به فضایل اخلاقی آراسته شود، در این صورت شوق به هدف و شوق به فعل در او برانگیخته خواهد شد. به عبارتی مجموعه بینش‌های انسان در او گرایش و شوق ایجاد می‌کند. این شوق‌ها به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند که به شرح ذیل است:

۱-۲-۳. شوق به هدف (شوق اصلی)

شوق رسیدن به لذت باعث تحقق هر رفتاری از انسان می‌شود (همو، ۱۳۸۴: ۷۹)؛ از طرفی هدف نهایی انسان رسیدن به کمال بینهایت یعنی قرب الهی است که بالاترین لذت را برای انسان به ارمغان خواهد داشت (همان: ۸۲-۹۳)، از این رو انسان برای رسیدن به چنین هدف مقدسی بالاترین شوق و گرایش را خواهد داشت. این شوق و گرایش در تمام رفتارهای انسان تأثیر گذار خواهد بود؛ چراکه هدف او از رفتارهایش رسیدن به قرب الهی است. به عبارت دقیق‌تر تنها شوقی که انسان را به سوی انجام رفتارهای اخلاقی سوق می‌دهد شوق دستیابی به قرب الهی است. بنابراین، تهذیب نفس و کلیه رفتارهایی که در مسیر تکامل انسان نیاز است، مملو از گرایش و شوق رسیدن به قرب الهی می‌باشد.

۲-۲-۳. شوق به فعل (شوق فرعی)

همانگونه که در مبادی تحقق فعل اشاره شد وقتی به یک هدف اصلی شوق وجود داشته باشد، این شوق به تمام مقدمات مورد نیاز جهت رسیدن به آن هدف هم سرایت می‌کند. افعال و رفتارهای انسان هم مقدمه رسیدن به هدف نهایی یعنی قرب الهی است، از این رو شوق دستیابی به قرب الهی به تک تک رفتارهای انسان سرایت کرده و انسان نسبت به انجام این رفتارها شوق و گرایش دارد. بنابراین، بعد از تحقق بینش، ابتدا

گرایش به هدف اصلی و در ضمن آن گرایش به فعل در انسان حاصل خواهد شد.

۲-۴. اراده و سپس عمل

بعد از آنکه انسان از خواب غفلت بیدار شد و بینش‌های لازم جهت تهذیب نفس را بدست آورد، شوق رسیدن به هدف نهایی (یعنی قرب الهی) و شوق به انجام عمل در او ایجاد می‌شود. این شوق و گرایش اگر تنها باشد و یا در مقابل دیگر گرایش‌ها برتری داشته و بتواند بر آنها غلبه کند، باعث تحقق اراده در انسان می‌شود. یعنی اراده تبلور گرایش در انسان است و به عنوان فعل نفس، اختیاراً از انسان صادر می‌شود. همانطور که قبلاً اشاره شد اگر انسان نسبت به یک فعل اراده کرد چنانچه با مزاحم بیرونی مواجهه نشود و مانعی در مسیر تحقق فعل وجود نداشته باشد آن فعل محقق می‌گردد.

شوق رسیدن به قرب الهی سبب می‌شود که انسان مجموعه‌ای از اعمال متناسب جهت رسیدن به هدف را اراده کند. در صورت عدم مزاحمت خارجی، این اعمال محقق شده و اصلاح اخلاق نیز تحقق خواهد یافت. اعمالی که او در مسیر تزکیه و اصلاح اخلاق انجام می‌دهد اعم از جوانحی و جوارحی است. این اعمال به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. دسته اول برای مطلق تزکیه لازم و ضروری است و اعمال دسته دوم ضمن بااهمیت بودنشان به تناسب هر نوع از رذایل و فضایل تغییر خواهد کرد.

۱-۲-۴. اعمال عمومی جهت تزکیه

قدم اول، فعالیت قلبی است. دل انسان بعد از ایمان به خدا و بدون دخالت جوارح ظاهری فعالیتی انجام می‌دهد که آن توجه به خدا و اظهار عجز و ذلت در برابر اوست. این عمل را ذکر خدا گویند که در معارف دینی اسلامی برای آن ارزش زیادی قائل

شده‌اند که هرچه قدر توجه و مقدار در این اذکار بیشتر باشد تأثیراتش نیز مضاعف خواهد گشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۲۳). از این رو آیه شریفه می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعه، ۱۰)؛ و خدای را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

دومین قدم، اعمال باطنی دیگری است که با یاد خدا انجام می‌گیرد؛ مانند تفکر در آیات الهی و نشانه‌های قدرت و حکمت او. هر میزان این تفکر همراه با یاد خدا تداوم داشته باشد روح انسان برای تهذیب و تزکیه آماده می‌گردد (همان). در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است. مانند آیات شریفه: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (آل عمران، ۱۹۰-۱۹۱)؛ مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است. همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند..» همچنین آیات بسیاری در قرآن عزیز آمده است که با این عبارت «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد، ۳؛ نحل، ۱۱؛ روم، ۲۱) انسان‌ها را به تفکر دعوت می‌کند.

سومین قدم، اعمال بدنی یا جوارحی است. این دسته از اعمال، اکثر عبادات را شامل می‌شود. عبادت مهمترین و شاید یگانه راه رسیدن به هدف نهایی انسان - که قرب الهی است - بوده و در ضمن مهمترین عمل برای تهذیب نفس است. از این جهت است که قرآن می‌فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا عبادت کنند». بکار بردن «ما» نافی و «الا» استثنایی در این آیه شریفه بیان از حصر دارد؛ یعنی اینکه تنها راه رسیدن به هدف خلقت با عبادت محقق

می‌شود. و عبادت در اینجا هم متفاوت با عبادت اصطلاحی در فقه است (البته عبادات فقهی مانند نماز، روزه و ... را هم شامل می‌شود). عبادت یعنی انسان تمام کارها و رفتار اختیاری خود را به نیت اطاعت خدا و برای رضای او انجام دهد و فقط باید گوش به فرمان خدا باشد و براساس میل و اراده او حرکت کند (همان: ۲۶۷). غیر از عبادات فقهی، اعمالی مانند انفاق و ایثار، حفظ و قرائت قرآن، عدم افراط در بهره‌مندی از لذت‌های دنیوی (همان: ۲۵۲-۲۵۶) و ... در این مسیر می‌تواند کمک شایانی به انسان کند.

۴-۲-۲. اعمال اختصاصی مربوط به هر یک از فضایل یا رذایل

برای تحقق هر فضیلت و یا ترک هر رذیله باید اعمالی را که آن بخش از اصلاح نفس اقتضای آن را دارد انجام دهد. که معمولاً مربوط به زمینه‌ها و شرایط و اسباب آنهاست. مثلاً شخص حسود باید اعمال و رفتار خود را نسبت به شخص محسود تغییر دهد و عملاً رفتارهایی برخلاف مقتضای حسد انجام دهد. به فرض چنانچه اگر دوست داشت که شخص محسود را تحقیر کند الان باید به او احترام بگذارد و اگر دوست داشت که به او کبر بفرودشد سعی کند که نسبت به او تواضع نشان دهد و این اعمال و رفتار را تکرار کند تا صفت رذیله حسد از او ریشه کن شود. یا مثلاً برای کسب صفت سخاوت یک راهکار این است که برای خودش یک عمل را واجب نماید که مقداری از درآمد ماهیانه خود را صرف امور خیریه کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ۳/۲۳۹).

بعد از بیان مراحل تحقق اصلاح نفس لازم است که نکات مهمی را جهت تکمیل این مراحل در نظر داشت تا در مجموع تهذیب نفس مورد نظر در اخلاق اسلامی محقق گردد. به عبارتی تهذیب نفس فقط صرف عبور از یک سری از مراحل خاص (مراحل مذکور)، و آن هم فقط یکبار، نیست؛ بلکه لازم است که به برخی لوازم از جمله نیت و تکرار عمل توجه داشت. این نکات به شرح ذیل است:

۱. اگرچه بینش سبب گرایش و گرایش همراه با بینش سبب تحقق عمل می‌شود ولی

این تأثیر یکطرفه نیست؛ چراکه می‌توان گفت که هر مرحله از عمل می‌تواند باعث ازدیاد بینش برای مراحل بعدی شده و اینکه موفقیت در هر سطح از عمل باعث ایجاد شوق جهت انجام عمل جدید شود. چنان که شوق به رسیدن به هدف نهایی - یعنی قرب الهی - انسان را ترغیب می‌نماید که معارف بیشتری بیاموزد. بنابراین رابطه میان سه مرحله بینش گرایش و عمل پیچیده است.

۲. تکرار و تمرین و استمرار عمل نقش تعیین‌کننده‌ای در تهذیب نفس و تحقق ملکه اخلاق دارد (همان: ۲۳۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۳۴). از این رو لازم است که انسان در مواجهه با سختی‌ها و مشقات این مسیر، ثابت قدم بماند و تکرار و تمرین را فراموش نکند.

۳. یک عمل هنگامی در سعادت انسان تأثیر خواهد داشت که حاوی مطلوبیت و ارزش حقیقی باشد. همانطور که در ابتدای مقاله اشاره شد از نظر اخلاقی، افعال و رفتاری دارای ارزش حقیقی است که به نیت الهی و برای رسیدن به قرب خدا باشد. ضمناً تنها چنین کارهایی است که ماندگاری خواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۱۹۱/۱۰۱-۱۰۲)؛ چرا که تنها چیزهایی در عالم باقی خواهد ماند که به نحوی با خدا ارتباط یافته باشد. بنابراین تهذیب نفس به عنوان یک فعل اخلاقی باید قرین نیت الهی باشد تا علاوه بر ارزش داشتن، ماندگار هم باشد. ماندگاری تهذیب نفس از آن جهت حایز اهمیت است که انسان نیاز به ملکه از صفات حسنه و دوری از رذایل دارد و این امر با تزکیه موقتی سازگاری ندارد. بنابراین خلوص در نیت الهی شرط مهمی در تزکیه نفس تلقی می‌شود و هر قدر درجه خلوص بیشتر باشد موفقیت در تزکیه بیشتر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله اشاره شد که برای اکتساب فضایل و زدودن رذایل ابتدا نیاز است که غفلت‌زدایی صورت بگیرد و سپس با کسب معارف و علوم کافی به قرب الهی گرایش یافته و افعال متناسب با اصلاح اخلاق را اراده کند و در نهایت آن افعال را انجام دهد. از بین این مراحل، کسب معرفت و بینش‌افزایی اگرچه علت تامه تحقق اصلاح اخلاق

نیست ولی نقش کلیدی و بسیار مهمی در این امر دارد و نسبت به تعداد زیادی از افراد جامعه، نقص در معارف و بینش صحیح، علت اصلی در عدم اصلاح اخلاق است. از این رو باید توجه کرد که اگر خواهان اصلاح اخلاق خود یا افراد یک جامعه هستیم باید عوامل موثر در بینش‌افزایی را یافته و آنها را ایجاد یا تقویت کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۹۵-۳۰۳). و باید گفت که هر کسی نسبت به آنچه که می‌آموزد مسئولیت دارد و بنابراین اجازه ندارد که هرگونه معارفی را کسب نماید.

نکته دیگر اینکه اگرچه علم و معرفت در تزکیه بسیار مهم و کلیدی است ولی نباید از مرحله عمل غافل بود. صرف علم نمی‌تواند ضامن سعادت باشد بلکه باید به عمل صالح منجر شود. از این رو، مرحله اراده و تحقق عمل در اصلاح اخلاق ضروری است (همو، ۱۳۹۴: ۲۲۱-۲۲۲).

با این توضیحات دانسته می‌شود که مرحله علم و عمل دو مرحله مستقل در تزکیه نیستند بلکه مکمل یکدیگر می‌باشند. همچنین با اینکه تأثیر عوامل بیرونی مانند وراثت و محیط و مربی نفی نشده است ولی عوامل درونی از جایگاه ممتاز برخوردار بوده و اختیار و اراده انسان نقش تعیین‌کننده‌ای در اصلاح اخلاق دارد و انسان می‌تواند مراتب قابل توجهی از تزکیه نفس را بدون کمک از دیگران و به خودی خود طی کند. و بهانه‌هایی از جمله ارثی بودن اخلاق، محیط نامطلوب و یا نداشتن مربی در عدم تحقق تزکیه مورد قبول نیست (همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۶-۲۷).

منابع

۱. قرآن کریم با ترجمه مهدی فولادوند.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ش، **تحف العقول**، محقق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
۳. اخوان الصفا، ۱۴۱۲ ه ق، **رسائل إخوان الصفاء**، الدار الإسلامية، بیروت.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، **غرر الحکم و درر الکلم**، محقق: سید مهدی رجائی، دار الكتاب الإسلامي، قم.
۵. حارث محاسبی، حارث بن اسد، ۱۴۲۰ ه ق، **الرعاية لحقوق الله**، دار الیقین، منصوره (مصر).
۶. رازی، محمد بن زکریا، ۲۰۰۵ م، **رسائل فلسفیه (طب روحانی)**، محقق: پل کراوس، بدایات، دمشق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۳ ه ش، **الذریعة إلى مکارم الشریعة**، محقق: ابوالیزید عجمی، نشر الشریف الرضی، قم.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۴۱۴ق، **نهج البلاغة (للصبحی صالح)**، هجرت، قم.
۹. شریفی، احمد حسین، ۱۳۹۴، **مبانی علوم انسانی اسلامی**، چ دوم، مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی، تهران.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۰۳ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ پنجم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۱. غزالی، محمد بن محمد، بی تا، **إحياء علوم الدين**، محقق: حافظ عراقی، دارالکتاب العربی، بی جا.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ الف، **آموزش فلسفه**، چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر، بی جا.
۱۳. _____، ۱۳۸۳ ب، **به سوی تو**، تدوین و نگارش: کریم سبحانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۱۴. _____، ۱۳۸۴، **به سوی خود سازی**، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.

۱۵. _____، ۱۳۸۶، خودشناسی برای خودسازی، چ سیزدهم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۱۶. _____، ۱۳۹۰ الف، در جستجوی عرفان اسلامی، تدوین و نگارش: محمدمهدی نادری قمی، چ چهارم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۱۷. _____، ۱۳۹۰ ب، به سوی او (مشکات)، چ چهارم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۱۸. _____، ۱۳۹۱ الف، اخلاق در قرآن، چ پنجم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۱۹. _____، ۱۳۹۱ ب، ره توشه، جلد ۲، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۲۰. _____، ۱۳۹۴، پیش‌نیاز مدیریت اسلامی (مشکات)، تدوین و نگارش: غلامرضا متقی فر، چ پنجم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۲۱. _____، ۱۳۹۸، بال‌های پرواز ۱، تدوین و نگارش: عباس گرائی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۰ هـ ش، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، قم.
۲۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر، بی تا، جامع السعادات، مصحح: محمد کلانتر، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۴. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ هـ ق، اخلاق ناصری، علمیه اسلامیة، تهران.